

## بازتولید اقتدارگرایی (گذار به لیبرالیسم و الیگارشی رانتیر در جمهوری آذربایجان)

ali/خبرگزاری آران

جمهوری های بازمانده از فروپاشی شوروی در گام های اولیه استقلال خود، مشکلات زیادی را در عرصه اقتصادی متحمل شدند. قطع یارانه های انرژی مسکو، بی سامانی ناشی از خروج از سیستم برنامه ریزی متمرکز، افزایش شدید نرخ تورم و بیکاری، تعطیلی کارخانه ها، مهاجرت نیروهای متخصص روس از این کشورها و... سبب شد این دولت های جدید نتوانند سیاست های رفاه اجتماعی و بهداشتی دوره اتحاد شوروی را تداوم بخشند و این امر زمینه ساز بروز نارضایتی و آشوب های اجتماعی شدیدی شد.

برآیند مشکلات مزبور، سبب شد که این جمهوری ها برای عبور از بحران هایی که در پی استقلال دامنگیر آنها شده بود، حرکت خود را به نظام اقتصادی بازار و اجرای اصلاحات اقتصادی لیبرال سرعت بخشند. به ویژه آنکه این روند پس از فروپاشی شوروی، توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و به ویژه آمریکا با شدت پیگیری می شد و در برخی موارد، مدیران بانک ها و مراکز مالی جهانی در راستای تسریع روند لیبرالیزه کردن اقتصاد این جمهوری ها، پرداخت وام به کشورهای درخواست کننده را مشروط به اجرای سیاست های تعدیل ساختاری می کردند که توسط این سازمان ها پیشنهاد می شد.

استدلال رهبران غربی در آن زمان، این بود که بر اساس نظریه های توسعه و نوسازی، حرکت به سمت ساختار اقتصادی لیبرال و توسعه بخش خصوصی، موجب تقویت جامعه مدنی و تضعیف دولت می شود و در ادامه، شرایط گذار به دموکراسی را در این کشورها فراهم می کند اما آنچه در عمل در این جمهوری ها روی داد، نه یک روند گذار به دموکراسی بلکه بازتولید ساختارهای اقتدارگرا در جامعه و دولت بود. حال این سوال پیش می آید که چه عللی سبب بروز پدیده بازتولید اقتدارگرایی در این کشورها به ویژه جمهوری آذربایجان شد؟

گذار اقتصادی در جمهوری آذربایجان

فرایند گذار به نظام بازار در هر یک از کشورهای تازه استقلال یافته، با ویژگی های خاص خود پیگیری می شد. در جمهوری آذربایجان نیز این روند از سال 1991 هم زمان با استقلال این کشور آغاز شد. جمهوری آذربایجان، گذار خود به اقتصاد آزاد را با تصویب قانون توسعه اقتصادی در سال 1991 به طور رسمی آغاز کرد.

دوره اول گذار اقتصادی بین سال های 1991-1994 با ویژگی هایی چون بی ثباتی در شاخص های اقتصاد کلان از جمله تورم، بیکاری و فقر شدید همراه بود که با اجرای سیاست های تثبیت اقتصادی پیشنهادی بانک جهانی، این شاخص ها بهبود یافتند.

جمهوری آذربایجان در سال های 1995 & 2001 ndash دوره دوم اصلاحات اقتصادی خود را اجرا کرد که شامل سیاست های تثبیت اقتصادی و خصوصی سازی بود. این سیاست ها معطوف به تقویت کنترل مالی از طریق اعمال سیاست های مالی محدودکننده بود. آزادسازی نرخ ارز و رژیم تجاری به بهبود وضعیت اقتصاد جمهوری آذربایجان و تصحیح محرک ها و قیمت های نادرست منجر شد.

این برنامه اصلاحی تا حدودی موفقیت آمیز بود و سبب شد تا ثبات مالی و اقتصادی در کشور برقرار شود. در این دوره، دولت جمهوری آذربایجان موفق به انعقاد قراردادی به نام «قرارداد قرن» در بخش انرژی شد که نقش بسزایی در بهبود وضعیت اقتصادی جمهوری آذربایجان به ویژه در راستای جبران خسارات جنگ قره باغ و استقلال اقتصادی از روسیه ایفا کرد.

جمهوری آذربایجان به واسطه سیاست های انقباضی مالی و همچنین موفقیت در جذب سرمایه های خارجی، توانست دور اول اصلاحات را با موفقیت به پایان برساند. همچنین این کشور پس از بحران مالی جهانی که در سال 1999 در شرق آسیا روی داد، صندوق نفت دولتی جمهوری آذربایجان (سوفاز) را ایجاد کرد. وظیفه این صندوق، جلوگیری از ابتلای اقتصاد کشور به بیماری هلندی و همچنین مدیریت هزینه ها بود.

جمهوری آذربایجان، دور سوم اصلاحات اقتصادی را از سال 2002 آغاز کرد. این دوره با افزایش قابل توجه قیمت نفت و افتتاح خطوط لوله انتقال نفت و گاز به اروپا مصادف بود که منجر به افزایش ناگهانی درآمد ملی این کشور تا سال 2008 شد و این عامل، سبب افزایش دوربرابری بودجه دولت و افزایش هزینه های رفاه اجتماعی شد اما این مساله توامان موجب افزایش نرخ تورم و فساد در این کشور هم شد.

سرمایه داری خویشاوندسالار در جمهوری آذربایجان

به دلیل نقص هایی که در اجرای سیاست اصلاحات اقتصادی وجود داشته، فساد در این کشور رشد فزاینده ای داشته است. سازمان شفافیت بین المللی در گزارش سال 2010، جمهوری آذربایجان را در کنار کشورهای کامرون، اتیوپی، اندونزی، عراق و لیبی، یکی از مبتلایترین کشورها به معضل فساد معرفی کرده و در رده بندی سالانه خود به این جمهوری رتبه 134 را داده است. گزارش فساد یک موسسه آمریکایی راجع به جمهوری آذربایجان بیان می کند که در این کشور، فساد ساختاری وجود دارد؛ بدین گونه که ساختار فساد در این کشور به صورت یک هرم است که در تمام بخش های اقتصاد این کشور گسترده است.

رده های بالای هرم به نزدیکان رئیس جمهور تعلق دارد که تنها هزار نفر از بزرگان حدودا 15 خانواده قدرتمند (از جمله یازها، نخجوانی ها، پاشایف ها و کردها) و همچنین دوستان نزدیک رئیس جمهور (همچون وزیر امور اضطراری کمال الدین حیدروف، رامیز مهدی اف، ضیاء مددا ف و صفر ابی اف) را شامل می شود.

در رده های پایین تر نیز رؤسای ادارات و کارمندان عالی رتبه دولت قرار دارند که از طریق اخذ رشوه و انجام معاملات فساد در این هرم قرار می گیرند. این افراد برای حفظ جایگاه خود، سهمی از رشوه اخذ شده را به مسوول بالادستی خود می دهند.

در این روند، حکومت، قوانین را طوری تدوین کرده که شمار وسیعی از مردم جامعه در این فرایند شریک می شوند و تصور می کنند که پرداخت رشوه تنها یک مالیات اضافی برای آنهاست. اجرای سیاست های اصلاحات اقتصادی در کنار رشد فساد ساختاری در این کشور، موجب شکل گیری ساختار اقتصادی «شبه بازار» یا «سرمایه داری خویشاوندی» شده است. این کشور به علت وجود نهادهای غیررسمی مانند رفتارهای خویشاوندی یا دوست محور در روابط اجتماعی و سیاسی با پدیده هایی مواجه است که متناسب با مدل اقتصاد سرمایه داری خویشاوندی است.

خصوصی سازی های غیرقانونی، توزیع نامناسب کمک های مالی دولت، معافیت های مالیاتی نزدیکان و اعطای مجوزهای قانونی پرسود به افراد خاص، رفتارهایی بود که موجب شکل گیری اقتصاد سرمایه داری خویشاوندی در این کشور شد. افراد نزدیک به رئیس جمهور، امتیازهای ویژه و فسادآلود (مجوزهای قانونی، معافیت های مالیاتی، رانت های اطلاعاتی و مواردی از این دست) را به افراد طایفه خود یا افراد تحت حمایت خود می فروشند.

نتیجه

گذار اقتصادی موجب رشد درآمدهای نفتی در جمهوری آذربایجان شد. این افزایش درآمد در کنار عوامل نهادی که در طول تاریخ این کشور و به ویژه دوره اتحاد شوروی، شکل گرفته بود، سبب شد که فساد در درون جامعه و ساختار سیاسی این کشور، رشد یابد و در آن، ساختار اقتصاد شبه سرمایه داری و خویشاوندسالار شکل گیرد. این ساختار اقتصادی در ترکیب با ساختار سیاسی اقتدارگرایی این کشور که تنها متکی بر چند خانواده قدرتمند بود، ساختار سیاسی این کشور را به سمت شکل گیری نظام سیاسی الیگارشی سوق داد.

نویسنده: حسن شکاری / دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

